

بازخوانی مفهوم «خیر عمومی» در سیاست گذاری فرهنگی

محمدهادی شریعتی^۱

چکیده

در این مقاله، بر پایه تحلیل نظری و بررسی متون فلسفی و سیاستی مرتبط با مفهوم «خیر عمومی»، به بازیابی مفهومی آن پرداخته شده است. از این رو، در ابتدا به بررسی ریشه‌های تاریخی این مفهوم و سپس به دیدگاه‌های نظریه‌پردازان معاصر مانند جان رالز، حسین بوت و داگلاس توجه شده است. در نهایت، با استفاده از یک الگوی پنج‌مؤلفه‌ای، معیارهایی برای ارزیابی تعاریف ارائه شده است. این معیارها عبارت‌اند از: هنجاری بودن، زمینه استدلال عملی، معرفی امکانات خاص، ارجاع به گروه خاص منافع انتزاعی و ضرورت همبستگی اجتماعی. براساس این الگو، رویکردهای وحدت‌گرا، جماعت‌گرا و نظریه عدالت انصاف‌گرای رالز، به دلیل تأکید بر همبستگی اجتماعی، در ارائه تعریف از «خیر عمومی» موفق‌تر عمل کرده‌اند. در مقابل، رویکردهای فایده‌گرا، فردگرا و خودگرایی عقلانی، به دلیل عدم توجه به همبستگی و دغدغه متقابل، در این زمینه با نقایص جدی مواجه شده‌اند. در نهایت، این مقاله، «خیر عمومی» را به آن دسته از «امکانات عمومی» - اعم از مادی، فرهنگی یا نهادی - اطلاق می‌کند که اعضای یک جامعه، به‌منظور برآوردن تعهدی اجتماعی مبنی بر اینکه همه باید از «منافع عمومی» مشترک مشخصی مراقبت کنند، در اختیار دیگر اعضا قرار می‌دهند.

■ واژگان کلیدی

خیر عمومی؛ منفعت عمومی؛ سیاست گذاری؛ فرهنگ؛ ارزش عمومی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. طلبه و دانش‌آموخته دکتری سیاست گذاری فرهنگی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم. m.hadi.shariati@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۹

۱. مقدمه

خط‌مشی‌گذاری یا سیاست‌گذاری عمومی به معنای فرایند تنظیم و ترجیح‌الگوی راهنمایی است که با هماهنگ‌سازی میان اهداف، ابزارها و بازیگران موضوع سیاست، دولت را برای حل مسئله عمومی توانمند می‌سازد. خط‌مشی نیز به‌عنوان محصول فرایند سیاست‌گذاری، به الگویی اجرایی، محقق و پایدار برای هماهنگ‌سازی اقدامات بازیگران در جهت حل یک مسئله عمومی تعریف می‌شود (شریعتی و کرم‌اللهی، ۱۴۰۳). این الگو، براساس ارزش‌های جامعه و با استفاده از اختیارات قانونی و ابزارهای بهینه در دسترس، توسط حاکمیت برگزیده می‌شود. این الگو شامل دو بخش اصلی «ترجیح اهداف» و «ترجیح ابزارها» است

فرهنگ نیز به‌عنوان مجموعه‌ای از آگاهی‌های تفاهم‌شده و اشتراک‌گذاری‌شده در یک محدوده خاص زمانی و مکانی برای تدبیر زندگی انسان تعریف می‌شود

از آنجاکه هر خط‌مشی فرهنگی یک پدیده اجتماعی است، زمینه‌های شکل‌گیری آن را می‌توان به دو دسته زمینه‌های معرفتی و زمینه‌های غیرمعرفتی تقسیم نمود (پارسانیا، ۱۳۹۲ ب). زمینه‌های غیرمعرفتی، ابعاد اجتماعی و تاریخی تحقق یک خط‌مشی را در بر می‌گیرند و نشان می‌دهند که چگونه شرایط اجتماعی، سیاسی و تاریخی بر انتخاب یک سیاست خاص تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر، این زمینه‌ها به بررسی این موضوع می‌پردازند که چگونه عوامل بیرونی مانند ارزش‌های حاکم، توانمندی‌های دولت، و چالش‌های محیطی، شکل‌گیری یک خط‌مشی را تعیین می‌کنند. از سوی دیگر، زمینه‌های معرفتی، به مبانی دانشی یک خط‌مشی می‌پردازند و شامل دیدگاه‌های معرفتی هستند که سیاست براساس آن‌ها شکل می‌گیرد.

نظریه سیاستی، به‌عنوان یک نظریه هنجاری، تأمین‌کننده زمینه‌های معرفتی یک خط‌مشی ناظر به پدیده اجتماعی خاص است. این نظریه با بررسی سه لایه هستی‌شناسی، سعادت‌شناسی و مسئله‌شناسی پدیده سیاستی، به تبیین مبانی معرفتی یک خط‌مشی می‌پردازد. هستی‌شناسی پدیده، به شناخت ماهیت و ابعاد مختلف آن می‌پردازد. سعادت‌شناسی به ارتباط پدیده با خیر و منفعت عمومی و ارزش‌های جامعه توجه دارد و مسئله‌شناسی به توضیح الگوهای مسئله‌مندی پدیده سیاستی می‌پردازد (شریعتی فیروزآباد، ۱۴۰۳: ۹۲-۱۰۱).

خیر عمومی و معانی مترادف آن چون منفعت عمومی، نسبت وثیقی با نظریه سیاستی دارد. نظریه سیاستی، با بازخوانی مبانی سعادت‌شناسی، به تعریف و تعیین مصادیق منفعت عمومی در

یک جامعه می‌پردازد. این نظریه با مشخص کردن اینکه چه چیزی برای جامعه مطلوب است، چهارچوبی برای ارزیابی سیاست‌ها فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که آیا یک خط‌مشی خاص، در راستای تحقق منفعت عمومی عمل می‌کند یا خیر. به عبارت دیگر، نظریهٔ سیاستی با تبیین مفهوم منفعت عمومی، ملاکی برای انتخاب و توجیه سیاست‌ها ارائه می‌دهد.

مفهوم خیر عمومی به دلیل اهمیت و نقشی که در سیاست‌گذاری دارد، همواره مورد توجه اندیشمندان و فلاسفهٔ سیاسی بوده است. با وجود توافق کلی بر اهمیت مفهوم خیر عمومی، اختلاف‌نظرهای قابل توجهی در تعیین مصادیق «خیر عمومی» و همچنین در این موضوع که تأمین کدام یک از این مصادیق برعهدهٔ دولت است، وجود دارد. این اختلافات ضرورت مفهوم‌پردازی دقیق و روشن از خیر عمومی در سیاست‌گذاری فرهنگی را بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد. این پژوهش تلاش می‌کند با بازخوانی معیارهایی برای صورت‌بندی مفهومی خیر عمومی، امکان دستیابی به معنایی معتبر و کارآمد در سیاست‌گذاری را فراهم آورد.

۲. بیان مسئله؛ ابهام معنایی در خیر عمومی

در بررسی و صورت‌بندی مفهوم خیر/منفعت عمومی با دو ابهام «لغوی» و «معنایی» روبه‌رو هستیم. ابهام نخست حاصل تنوع واژگانی است که برای اشاره به حوزهٔ معنایی منفعت عمومی به کار گرفته می‌شوند. این واژگان متنوع، هرچند به تقریب بر حوزهٔ معنایی واحدی دلالت دارند، در متون علمی، تمایزهای مفهومی برای آنان در نظر گرفته شده است. این تمایزها پژوهشگر عرصهٔ منفعت عمومی را وادار می‌سازد تا در ابتدای گزارش‌های علمی خود، رویکردی را در نسبت با این تنوع واژگانی اتخاذ کند. پس از این، دربارهٔ این رویکردها گفت‌وگو می‌شود. از این میان، واژگان «خیر عمومی»^۱، «ارزش عمومی»^۲، «منفعت عمومی»^۳، «منفعت مشترک»^۴، «امکان مشترک»^۵، «کالای عمومی»^۶، «خدمات عمومی»^۷ و «ظرفیت عمومی»^۸ در میان متون مرتبط حضور پررنگ‌تری دارند.

1. Common good
2. Public value
3. Public interest
4. Common interest
5. Common facility
6. Public goods
7. Public services
8. Public capacity

از جمله دلایل این تنوع واژگانی، پرداخت پربسامد موضوع خیر عمومی توسط اندیشمندان، در طول تاریخ اندیشه اخلاقی و سیاسی بوده است. از این رو، نسب‌شناسی این موضوع از اندیشه یونان باستان تا کنون قابل پیگیری است. برای نمونه، ارسطو از ایده «منافع مشترک»^۱ به عنوان معیاری برای تفکیک قانون درست از قانون اشتباه استفاده کرده است (Aristotle, 2022, pp. 27) و اکویناس «خیر عمومی»^۲ را هدف قانون و دولت دانسته است. همچنین جان لاک «صلح، امنیت و خیر عمومی»^۳ را از اهداف جامعه سیاسی شمرده است. دیوید هیوم نیز مدعی است که «قراردادهای اجتماعی» به این دلیل پذیرفته می‌شوند که آن‌ها در خدمت تأمین منافع «عمومی» یا «مشترک»^۴ هستند. روسو نیز «خیر مشترک»^۵ را هدف اراده عمومی جامعه و بالاترین هدف دولت می‌دانسته است. این چند نمونه به خوبی بیانگر آن است که موضوع منفعت عمومی با واژگان متفاوتی محل گفت‌وگو است (Diggs, 1973, pp. 283-284).

در میان این گفت‌وگوی نظری تاریخ‌مند، هر چند نظریه پردازان به صورت قابل توجهی در تعیین مصادیق «خیر عمومی» و همچنین این مهم که تأمین کدام یک از این مصادیق بر عهده دولت است، اختلاف نظر دارند، با این حال، توافقی همگانی وجود دارد که هدف اساسی دولت را تأمین «خیر عمومی» و منافع مشترک می‌داند. مبتنی بر این توافق نظری، هیچ دولتی نباید «خادم منافع گروهی خاص» باشد. خواه این منافع، «منافع حاکمان»^۶ در اندیشه ارسطو، «خیر خصوصی»^۷ در اندیشه لاک، «منافع جناحی»^۸ در اندیشه هیوم و مدیسون یا «اراده‌های خاص»^۹ در اندیشه روسو درک شود (Diggs, 1973).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1. The common interest; to koinei sympheron in Greek
2. The common good; bonum commune in Latin
3. The peace, safety, and *public good* of the people.
4. Public or common interest
5. The common good; le bien commun in French
6. Interest of the rulers
7. Private good
8. Interested factions
9. Particular wills

مشکل دوم در مفهوم‌پردازی منفعت عموم، ابهام معنایی^۱ آن است. از آنجاکه خیر عمومی، به دسته مفاهیم هنجاری اختصاص دارد، در تعاریف موجود با سه معضل ابهام‌ساز روبه‌رو هستیم. نخست آنکه معمولاً معانی ارائه‌شده تا حد بسیاری، انتزاعی و کلی هستند. معضل دیگر آنکه هنجاری بودن این مفاهیم، مانع ارائه شیوه‌های همگانی برای استدلال بر درستی و صحت تعریف شده است. دو معضل بالا منجر به معضل سومی شده است که اندیشمندان تمایلی به تمایزبخشی به مفاهیم مشابه و ظریف این حوزه معنایی ندارند. این معضلات سه‌گانه معنایابی مفهوم منفعت عمومی را دشوار کرده است. برخی از برداشت‌های نظری _ تاریخی از این مفهوم، در ادامه، ارائه می‌شود تا این سه معضل معنایی، روشن‌تر دریافت شود.

برای یونانیان باستان، «خیر عمومی» شکوفایی و تحقق شبکه‌ای سلسله‌مراتبی از مردم بود که به‌عنوان دولت‌شهر شناخته می‌شد. هرچند عبارت «خیر عمومی» در آثار افلاطون (متوفای ۳۴۸ ق.م) ذکر نشده است، اما در عوض عبارت «خیر شهر»^۲ به کار رفته است. در کتاب جمهوری، افلاطون از زبان سقراط بارها ادعا می‌کند که یک هدف مشترک خاص در یک دولت‌شهر وجود دارد و این هدف مشترک با هدف شکوفایی یک انسان برابر است؛ یعنی چنانچه بر یک انسان سعادت‌مند عقل حکمرانی می‌کند، بر دولت‌شهر و جمع انسانی آن، یک فیلسوف‌شاه حکمرانی کرده و عقل، آن بالاترین خیر را در برابر خیرهای نازلی همچون عزت‌خواهی، لذت‌جویی و ثروت‌طلبی بر آن جمع حاکم و راهبر می‌سازد. برای افلاطون، بهترین نظم سیاسی نظمی است که در آن، کل جامعه به دستورات رهبران فیلسوف خود تسلیم شده، در نتیجه وحدتی در میان مردم حاصل آید که در دردها و لذات آن‌ها مشترک بوده و در شکست‌ها و پیروزی‌ها باهم خوشحال یا متأسف شوند (Simm, 2011, p. 554).

ارسطو (متوفای ۳۲۲ ق.م)، که بسیاری آن را پدر ایده «خیر عمومی» می‌دانند، از مفهوم «منافع مشترک» به‌عنوان مبنای تمایز قانون درست و نادرست یاد می‌کند (Diggs, 1973). از نظر ارسطو، افلاطون درمورد تمایل به تحمیل وحدت از بالا به پایین در باب منافع مشترک دولت‌شهر اشتباه

۱. دوپره در توضیح این ابهام معنایی بیان می‌دارد که زمانی که ایده اجتماع، غایت هستی‌شناختی خود را از دست داد (عمدتاً تحت تأثیر تفکر نومینالیستی)، کشمکش بین برداشت سنتی از جامعه به‌عنوان یک هدف فی‌نفسه و عملکرد آن برای محافظت از منافع خصوصی اعضایش آغاز شد. در نهایت، نظریه دوم پیروز شد و پس از تقویت آن توسط جنبش‌های مقاومت در برابر سیاست‌های سرکوبگر دولت ملی، به دگرترین حقوق فردی به‌عنوان پدیده‌ای مستقل از جامعه منجر شد. کثرت‌گرایی فکری و اخلاقی در دوران اخیر، نظریه‌پردازان را نسبت به تعیین محتوای خاصی برای مفهوم «خیر عمومی» بی‌میل کرده است (Dupré, 1993).

کرده است. از نظر او، یک خیر مشترک به طور بالارونده و غایت‌شناختی،^۱ از خیرهای نازل تر افراد و انواع واحدهای بزرگ‌تر آن، همچون رابطه زوجیت، پدر – فرزندی، ارباب – رعیتی آغاز شده و پس از آن، با ترکیب این خیرهای کوچک‌تر، خیر خانواده، سپس روستا و بعد دولت‌شهر را در بر می‌گیرد. در این دیدگاه غایت‌شناختی، خیر از حقایق عینی درباره زندگی و هدف انسان ناشی می‌شود که ممکن است بسته به شغل افراد و سطوح فضیلت متفاوت باشد. باین حال، ارسطو با اشاره به این نکته که در میان گروه‌های مختلف، تنها شهروندان هستند که رستگاری^۲ (منافع عمومی) دولت‌شهر را در دل دارند، شهروندان را در این هدف هم‌تراز ندانسته و معتقد است که در میان شهروندان نیز کسانی که از توانمندی عقلی بیشتری برخوردارند در نسبت با کسانی که فاقد چنین توانمندی‌ای هستند، در تأمین نیازهای مرتبط با رستگاری دولت‌شهر همچون اجرا و تعیین عدالت در پرتو خیر عمومی، حق ایفای نقش بیشتری را دارا هستند. بنابراین در اندیشه عقل‌بنیاد ارسطو، «خیر عمومی» بر محور عقل تکیه دارد، لذا کسانی را که فاقد آن هستند به عنوان «برندگان ذاتی» معرفی کرده و کسانی را که در برخورداری از آن برتری دارند، «انسان شبه‌خدا»^۳ معرفی می‌کند. این انسان غایتی را که دولت‌ها برای تحقق آن شکل می‌گیرند، یعنی زندگی کاملاً خوب و پربرکت، خود واجد است (Aristotle, 2022). نکته دیگر آنکه، ارسطو در اخلاق نیکوماخوس (۱۳۸۵)، «خیر عمومی» دولت را با خیر «دوستی» پیوند داده و اشاره می‌کند که گفتمان دوستانه و عقلانی، زمینه‌ای است که شهروندان و حاکمان از طریق آن، «خیر عمومی» را، هم برای خود و هم برای دیگر شهروندان به ارمغان می‌آورند تا جایی که افراد فرودست را نیز در بر می‌گیرد. هلد این رویکردهای سنتی به «خیر عمومی» را که میان اهداف فردی و جمعی، یگانگی و وحدت قائل هستند، نظریه‌های «وحدت‌گرا»^۴ می‌نامد (Held, 1970 as cited in Simm, 2011, p. 556). رویکرد وحدت‌گرا «خیر عمومی» را متأثر از یک نظریه اخلاقی جامع می‌داند که به طور مساوی در مورد منافع خصوصی و منافع عمومی اعمال می‌شود (Boot, 2022) public health.

۱. پایان‌شناسی یا مطالعه حکمت غایی یا غایت‌شناسی (به انگلیسی: Teleology, Finality) توضیح یا دلیلی برای کارکرد هر چیزی با توجه به پایان، هدف یا غایتش است. هدفی که توسط عمل انسان ایجاد شده است، مثلاً هدف چنگال، بیرونی یا دارای مبدأ خارجی (Extrinsic) نامیده می‌شود. پایان‌شناسی طبیعی، که در فلسفه کلاسیک رایج بود اما امروزه بحث‌برانگیز است، معتقد است که موجودیت‌های طبیعی، صرف‌نظر از دیدگاه یا استفاده انسان‌ها، دارای اهداف ذاتی هستند. مثلاً ارسطو ادعا کرده است که هدف غایی میوه بلوط تبدیل شدن به یک درخت بلوط بالغ و کامل است (دانشنامه ویکی‌پدیا، ۲۰۲۴).

2. Salvation
3. Nearly divine
4. Unitary approach

در طول قرن پانزدهم و شانزدهم، تحت‌تأثیر اندیشه‌های پیشامدرن توماس اکویناس (متوفای ۱۲۷۴ م.)، موضوع «خیر عمومی» یکی از چندین موضوع مهم تفکر سیاسی در دورهٔ رنسانس بود (Simm, 2011, p. 554). برای نمونه، ماکیاولی (متوفای ۱۵۲۷ م.) در آثار خود از «منفعت مشترک»^۱ سخن می‌گفت که از آن، رفاه عمومی یک جامعه به‌عنوان یک کل را منظور داشت. او هرچند منافع مشترک را برخاسته از زندگی آزاد می‌دانست و بین آن دو نوعی رابطهٔ ابزاری قائل بود، اما این دو مفهوم را برابر ندانسته و حتی معتقد بود بسیاری از منافع مشترک حتی در یک حکومت استبدادی نیز حاصل می‌آید. او همچنین امنیت، کرامت، مالکیت و زندگی خانوادگی را از جمله منافع مشترک می‌دانست. ازسوی دیگر، منافع مشترک در اندیشهٔ ماکیاولی، به معنای اقدامی به نفع اکثریت - حتی اگر به قیمت سرکوب اقلیت باشد - بود. ازاین‌رو، برخی «خیر عمومی» در اندیشهٔ او را اساساً مشترک و همگانی نمی‌دانند (Hanasz, 2010).

در قرن هجدهم، ژان ژاک روسو (متوفای ۱۷۷۸ م.) در کتاب *قرارداد اجتماعی* (Rousseau, 2007, vol. 7, chap. 1, para. 1,2)، استدلال می‌کند که جامعه صرفاً در محدودهٔ منافع مشترک شهروندان عمل کرده و هدف نهایی هر دولتی نیز تحقق «خیر عمومی» است. روسو بین ارادهٔ عمومی و ارادهٔ همگان تمایز قائل می‌شود و بیان می‌کند ارادهٔ همگانی صرفاً مجموع خواسته‌های هر فرد در جامعه است، درحالی‌که ارادهٔ عمومی در جهت حفظ منافع مشترک و رفاه عمومی عمل می‌کند. بنابراین، مباحثه‌های دموکراتیک^۲ افراد یک جامعه همیشه بیانگر ارادهٔ عمومی آن نیست و «خیر عمومی» را تنها می‌توان با توجه به ارادهٔ عمومی یک جامعهٔ سیاسی، به‌ویژه آن گونه که حاکم آن جامعه اعلام می‌دارد، شناسایی و اجرا کرد. ازاین‌رو، اقتدار سیاسی تنها در صورتی باید مشروع تلقی شود که براساس ارادهٔ عمومی و در جهت «خیر عمومی» باشد.

تعامل یا به بیان دقیق‌تر، تعارض نظری با مفهوم تاریخی «خیر عمومی»، در قرن هفدهم، با ظهور نظریهٔ «قرارداد اجتماعی» آغاز شد. براساس این نظریه، مردم باید در ازای منافع و امنیت زندگی اجتماعی، آزادی مطلق خود را از دست بدهند. در این زمان، مفاهیم «خیر عمومی» از دغدغه‌های سنتی فضیلت اخلاقی و دیدگاه ایده‌آل جامعه، به‌سمت توجه به رفاه مادی افراد تغییر کرد. به‌دنبال این تغییر، متفکران فایده‌گرای قرن هجدهم و نوزدهم، نظیر بنتام و استوارت

1. Comune utilità

2. Democratic deliberations

میل، استدلال کردند که معیار اساسی برای کنش اجتماعی صحیح، آن چیزی است که بیشترین فایده را برای آحاد جامعه فراهم می‌کند. با توجه به این تغییر مدرن به سمت توجه به رفاه مادی و شرایطی که به نفع همه یا اکثر اعضای جامعه است، قرن بیستم شاهد نگرانی‌های فزاینده برای کالاهای عمومی نظیر جاده‌های عمومی، مدارس دولتی و حاکمیت قانون بود. همچنین نگرانی‌هایی در خصوص تخریب یا اتمام منابع مشترک مانند هوای پاک، آب پاک، حیوانات دریایی، چراگاه‌های دام و کیفیت خاک نیز وجود داشت که توسط قاعده انتخاب اجتماعی در معرض خطر قرار می‌گرفتند. در قرن بیست و یکم، روشنفکرانی مانند اتریونی، چامسکی، اسلوگا و سندل به شیوه‌های مختلف به بازایی مفهوم «خیر عمومی» پرداخته‌اند (Wheeler, 2024, p. 958).

در میان نظریه‌پردازان متأخر، نظریه عدالت پایه جان رالز تمرکز بیشتری بر «خیر عمومی» داشته است. او «خیر عمومی» را به عنوان شرایطی خاص تعریف می‌کند که به یک اندازه به نفع همه است. رالز در نظریه عدالت خود، بر آشتی میان اصل آزادی و برابری تأکید می‌کند و معتقد است که اگر این دو در ساختار اساسی یک جامعه اعمال شوند، چنین شرایط عمومی را فراهم می‌آورد. رالز با طرح یک ابزار ساختگی برای اندیشیدن که خود آن را «وضع نخستین»^۱ می‌نامد، آغار کرده و از دو اصل خاص عدالت دفاع می‌کند و استدلال می‌کند که این‌ها اصولی هستند که اگر افراد منطقی بخواهند اصولی را از پشت پرده جهل انتخاب کنند، این دو را برمی‌گزینند. چنین «حجابی» اساساً مردم را نسبت به تمام حقایق مربوط به وضعیت خود در جامعه واقعی کور می‌کند تا نتوانند اصول را به نفع خود تنظیم کنند. اگر فردی نداند که چگونه در جامعه تصور شده در وضع نخستین حاضر می‌شود، احتمالاً به هیچ طبقه‌ای از مردم برتری نخواهد بخشید، بلکه طرحی از عدالت ایجاد می‌کند که در آن، با همه منصفانه رفتار می‌شود. به‌ویژه، رالز ادعا می‌کند کسانی که در وضع نخستین قرار دارند، همگی یک استراتژی «حداکثری» را اتخاذ می‌کنند که چشم‌انداز افراد یا گروه‌های کم‌برخوردار را به حداکثر می‌رساند. رالز مدعی است که انسان‌ها در وضع نخستین، این دو اصل حاکم را اتخاذ خواهند کرده و پس از آن، به تعیین حقوق و وظایف و توزیع مزایای اجتماعی و اقتصادی در جامعه اقدام می‌کنند. در اصل اول عدالت آمده است: «هر فرد باید از حق مساوی نسبت به گسترده‌ترین آزادی اساسی و سازگار با آزادی مشابه برای دیگران برخوردار باشد.» در اصل دوم عدالت مقرر شده که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید

1. The original position

به‌گونه‌ای تنظیم شوند که «الف» بیشترین سود را برای افراد کم‌تر برخوردار جامعه، مطابق با اصل بهینگی، داشته باشند» (اصل تفاوت) و «ب» مناصب باید تحت شرایط «برابری عادلانه فرصت‌ها» برای همه در دسترس باشد». بنابر آنچه بیان شد، در این معنا، درک رالز از «خیر عمومی» با رفاه کم‌نفع‌ترین افراد پیوند تنگاتنگی دارد

هرچند می‌توان نمونه‌های دیگری از اندیشه‌های مرتبط با موضوع «خیر عمومی» نظیر ایده فایده‌گرایی^۱ که خود تنوعات بسیاری دارد، اندیشه خودگرایی عقلایی^۲ یا اقتصاد رفاه^۳ و رویکردهای رویه‌ای^۴ متأخر را ذکر کرد، نمونه‌های مذکور برای انتقال این نگرانی کیفیت می‌کند که نه تنها موضوع خیر عمومی دچار معضل ابهام لغوی و تنوع واژگانی است، بلکه این واژگان خود در معانی مختلفی به کار گرفته شده‌اند که گاه تجمیع آنان ذیل یک عنوان کلی بسی دشواری است.

۳. رویکردهای ابهام‌زدایی معنایی از خیر عمومی

برای تفوق بر این دو معضل مهم، ایده‌های مختلفی ارائه شده است. برخی با طرح این دیدگاه که تنوعات مفهومی دلالت بر تمایزهای بنیادین ندارند، پیشنهاد کنار گذاشتن تنوعات بیانی و مفهومی را ارائه کرده‌اند (O'Flynn, 2010, p. 213). برخی دیگر با برساخت عناوین تازه، اقدام به تجمیع حوزه معنایی ذیل یک واژه - مفهوم جدید کرده‌اند (Crow & Bozeman, 2021). اما گروهی دیگر با به رسمیت شناختن تمایزهای مفهومی واژگان به‌کارگرفته‌شده در این حوزه معنایی، شرایطی را برای دستیابی به تعاریف پایه از خیر عمومی یا مفاهیم مرتبط ارائه کرده‌اند (see. Boot, 2024; Douglass, 1980; Hussain, 2018; Simm, 2011)

حسین (۲۰۱۸) مبتنی بر دلالت ضمنی‌ای که از اندیشه رالز برداشت کرده است، میان سه مفهوم «خیر عمومی»، «امکان عمومی» و «منفعت عمومی»، تمایز قائل شده و با تمرکز بر مفهوم «خیر عمومی»، چهار شرط را برای بازیابی مفهومی آن ارائه کرده است. با توجه به این دقت معنایی، «خیر عمومی» به آن دسته از «امکانات» - اعم از مادی، فرهنگی یا نهادی - اطلاق می‌شود که اعضای یک جامعه، به‌منظور برآوردن تعهدی اجتماعی مبنی بر اینکه همه باید از «منافع» خاصی که در آن مشترک هستند، مراقبت کنند، در اختیار دیگر اعضا قرار می‌دهند. این دیدگاه

1. Utilitarianism
2. Rational egoism
3. Welfare economics
4. Procedural approaches

توسط نظریه پردازان دیگری همچون فینیس (۱۹۸۰) و رالز (ر.ک. ۱۳۹۶: ۸۵ و ۹۰ و ۲۳۰) نیز پشتیبانی می شود. حاصل آنکه، در هر جامعه، «خیر عمومی» شامل امکانات و منافعی است که اعضا به دلیل اینکه در یک رابطه معین با یکدیگر قرار دارند، موظفاند به آن اهمیت دهند و در ایجاد و حفظ آن ها مشارکت کنند. از این رو، ضرورتاً باید میان مفاهیم خیر، امکان و منفعت تفاوت قائل شد. این تفکیک، ظرفیت حل برخی اختلاف های نظری را ممکن می سازد که پس از این بیان خواهد شد.

بوت (۲۰۲۴) نیز با طرح سه شرط اساسی برای تنظیم تعریف معتبر برای مفهوم «منفعت عمومی»، علاوه بر توضیح تمایزهای مفهومی واژگان مرتبط، خود رویکردی نو با عنوان «رویکرد مدنی» را برای ارائه تعریف «منفعت عمومی» اختیار کرده است. او سه شرط «هنجاری بودن»، «بیشینگی از برابند منافع شخصی» و «حمایت از منافع متعارض» را پیش شرط هرگونه تعریف مدرن از منفعت عمومی می داند. براساس این تعریف، بوت چیزی را منفعت عمومی می داند که فرصت های افراد جامعه را برای پیگیری و تحقق اهداف (مجاز) خود که همگی در میان آحاد جامعه مشترک و در دسترس هستند، افزایش دهد (Boot, 2024). همچنین بوت، در یک جمع بندی نظری، رویکردهای مرتبط با منفعت عمومی را در چهار دسته رویکردهای وحدت گرا، برایندی، رویه ای و رویکرد مدنی جانمایی کرده است (see. Mansbridge & Boot, 2022).

داگلاس (۱۹۸۰) و در ایده ای نسبتاً مشابه، سیم (۲۰۱۱) با طرح ایده تمایز معنادار میان مفهوم «خیر عمومی» و «منفعت عمومی»، به بازخوانی تبار تاریخی این دو مفهوم پرداخته است. او «خیر عمومی» را باز یافته از اندیشه غایت شناختی و عینیت گرای ارسطو دانسته و آن را خیری مربوط به همه اعضای یک جامعه می داند. اما از آنجاکه الگوی سیاسی ماقبل مدرن، از این مفهوم برای توجیه اقدامات حاکمان که عموماً ظالم بوده اند، استفاده می کرده است، تحولات سیاسی و معرفتی قرن هفدهم و هجدهم، با بازبینی مبانی سیاسی، ارجاع به مفهوم «خیر عمومی» را ارتجاعی و غیر جمهوری خواهانه دانسته و در پی یافتن جایگزینی برای این مفهوم پایه ای، واژه «منفعت عمومی» را یافته و ترویج کرده است. این مفهوم جدید از دو جهت با «خیر عمومی» سنتی فاصله دارد؛ نخست آنکه «عمومیت» در این ترکیب به معنای جمع آحاد بوده و نه یک ادراک ارگانستی از پدیده اجتماع و دیگر آنکه خیر از وضعیتی عینی به یک ادراک و ترجیح ذهنی مبدل شده است. این بازسازی مفهومی با تحولات معرفتی، سیاسی و حتی اقتصادی زمان خود

مطابقت داشته است. پس از آن، داگلاس از امکان و حتی ضرورت بازگشت به مفهوم «خیر عمومی» به‌عنوان استدلال اقدامات سیاستی گفت‌وگو کرده و تلاش می‌کند دشواری‌های نظری بازسازی مفهوم «منفعت عمومی» و نزدیک‌سازی آن به مفهوم «خیر عمومی» را پاسخ دهد (Douglass, 1980). مبتنی بر این دیدگاه، تمایز مفهومی واژگان «خیر عمومی» و «منفعت عمومی» یک تمایز تاریخی و طولی است؛ به این معنا که هردوی این واژگان به یک پدیده ارجاع دارند، هرچند در تحولات تاریخی، تغییرات معنایی در این پدیده رقم زده است.

بوزمن (۲۰۲۱)، به‌صورت ساختاری، شاخص‌هایی برای مفهوم‌پردازی «منفعت عمومی» ارائه نکرده است، اما با بازسازی مفهوم «ارزش عمومی» و ارائه یک تعریف سه‌بعدی از آن و پس از آن، با ارائه شاخص‌ها و معیارهای «شکست عمومی»، زمینه تمایزبانی مفهومی در این حوزه را فراهم آورده است. بوزمن نظریه شکست بازار را برای تعیین حدود مداخله دولت، ناکارآمد دانسته و با طرح ایده «شکست عمومی»، به صورت‌بندی مفهوم آن و تنظیم معیارها پرداخته است. از این‌رو، مواجهه اصلی بوزمن با ایده‌های مرتبط با اقتصاد رفاه، به‌ویژه نظریه شکست بازار است (Crow & Bozeman, 2021).

در ادامه این نوشتار، با پذیرش خوانش تبارشناختی داگلاس و ترجیح مفهوم «خیر عمومی» بر منفعت عمومی به‌عنوان معیار پایه در خط‌مشی‌گذاری عمومی، تعریف ساختاری حسین از «خیر عمومی» را برگزیده و به بازبانی ویژگی‌های آن می‌پردازد. چنانچه بیان شد، مبتنی بر دیدگاه حسین، ضروری است میان سه مفهوم «خیر عمومی»، «امکانات عمومی» و «منفعت عمومی» تمایز قائل شد و تعریف «خیر عمومی» را در تنظیم نسبت میان این سه مفهوم پیگیری کرد. بر این اساس، «خیر عمومی» به آن دسته از «امکانات عمومی» - اعم از مادی، فرهنگی یا نهادی - اطلاق می‌شود که اعضای یک جامعه، به‌منظور برآوردن تعهدی اجتماعی مبنی بر اینکه همه باید از «منافع عمومی» مشترک مشخصی مراقبت کنند، در اختیار دیگر اعضا قرار می‌دهند. این تعریف ضمن بیان معیارهای پایه برای یک تعریف خیر عمومی، امکان گونه‌شناسی مفهوم‌پردازی‌های موجود براساس مکاتب نظری مختلف را برخوردار است.

از این‌رو، برای دستیابی به این معیار، با ترکیب شاخصه‌های موجود، به ارائه یک الگوی پنج‌مؤلفه‌ای اقدام شده است. معیارهای «هنجاری بودن»، «زمینه استدلال عملی»، «معرفی امکانات خاص»، «ارجاع به گروه خاص منافع انتزاعی» و «ضرورت هم‌بستگی اجتماعی»، معیارهای

ساختاری معرفی شده در این متن هستند. این بدان معناست که این مؤلفه‌ها، ضرورتاً ابعاد محتوایی یک تعریف را تشکیل نمی‌دهد، بلکه یک چهارچوب مفهومی یا پیش شرط‌هایی برای اعتباریابی تعاریف این حوزه ارائه می‌دهد. براساس این چهارچوب، می‌توان به خوانش و ارزیابی ایده‌های مختلف پرداخته و رویکردهایی را که فاقد شرایط لازم برای تعریف این مفاهیم هستند، بازساخت و طرد کرد. در ادامه، پس از تبیین هر معیار، گونه‌شناسی نظری ذیل هریک و همچنین اندیشه‌هایی که براساس آن معیار از حوزه مفهومی «خیر عمومی» طرد می‌شود، نیز یادآوری می‌شود.

۴. الگوی باز یابی مفهوم خیر عمومی

در برداشت مرجح از خیر عمومی، اعضای یک جامعه در یک رابطه اجتماعی با یکدیگر قرار دارند. هر چند این رابطه به اندازه روابط بین اعضای یک خانواده یا اعضای یک گروه مذهبی یا گروه اجتماعی صمیمی نیست، اما یک رابطه اجتماعی واقعی است که از اعضا می‌خواهد که نه تنها در چهارچوب الگوهای اجتماعی به خصوصی عمل کنند، بلکه در استدلال‌های عملی خود برای کنش اجتماعی، به منافع یکدیگر جایگاه مناسبی بدهند. همین نگرش اساسی باعث می‌شود که بیشتر تعاریف از «خیر عمومی» در مجموعه‌ای از ویژگی‌های ساختاری با هم اشتراک داشته باشند.

چنانچه بیان شد، ویژگی‌های «هنجاری بودن» مفهوم خیر عمومی، ظرفیت «خیر عمومی» به عنوان «زمینه استدلال عملی» برای انجام کنش اجتماعی، «معرفی امکانات خاص» برای تحقق خیر عمومی، «ارجاع به گروه خاص منافع انتزاعی» که امکانات عمومی به جهت آن‌ها حفظ با نگهداری می‌شوند و در آخر «ضرورت هم‌بستگی اجتماعی» برای تحقق «خیر عمومی» به عنوان یک الزام اجتماعی، ویژگی‌ها یا معیارهای ساختاری مشترک در تعاریف بنیادین «خیر عمومی» هستند. در ادامه، هریک از این ویژگی‌ها بیان شده و براساس آن، دیدگاه‌های مختلف مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

۴-۱. معیار اول: مفهوم «خیر عمومی» یک مفهوم هنجاری است

از آنجاکه مفهوم خیر عمومی، حکایتگر مطلوبیت‌های اعضای یک جامعه است، باید آن را در زمره مفاهیم هنجاری دانست. از این رو، نمی‌توان آن را صرفاً براساس تجربه استنباط کرد. با توجه به تفکیک سه مفهوم خیر، امکانات و منفعت عمومی، هنجاری بودن مفهوم خیر عمومی، به ماهیت تجویزی منفعت عمومی ارجاع دارد. پس از این، در بخش مرتبط با معیار سوم، بیان خواهد شد که مصادیق هنجاری منفعت عمومی، از چه منابعی حاصل می‌آید.

هنجاری بودن تعریف «خیر عمومی» به این صورت است که منفعت موردنظر در «خیر عمومی» به معنای گزارش این نکته نیست که «انسان الف، به پدیده ب علاقه‌مند است»؛ بلکه به این معناست که «پدیده ب، برای انسان الف، به‌واقع سودمند است». از این‌رو، اعضای یک جامعه ممکن است در تشخیص منافع خود دچار اشتباه شوند و با وجود اینکه نسبت به یک پدیده تمایل دارند، آن پدیده به نفع آن‌ها نباشد یا برعکس، پدیده مورد علاقه آنان نبوده، اما به‌واقع برای آن‌ها سودمند باشد. از این‌رو، برای شناخت، منفعت عمومی به معیارهای عینی و پیشینی نیازمند است. در نتیجه، گزارش ترجیحات فردی یا امیال اجتماعی که حاصل نوعی تجمیع علاقه‌مندی‌های عمومی است، نمی‌تواند مصادیق منفعت عمومی را به دست دهد (see. Boot, 2024).

این ویژگی، نظریه‌های رویه‌ای مربوط به «خیر عمومی» را طرد می‌کند. در این نظریات مصادیق منفعت عمومی با نتیجه یک فرایند تصمیم‌گیری دموکراتیک یکسان دانسته می‌شود. منافع عمومی در این رویکردها نوعی گزارش حاصل از مشارکت نیازها، علاقه‌مندی‌ها و امیال حاضرین در فرایند تصمیم‌گیری است و واقعیتی پیش‌از برگزاری این فرایند ندارد. برای نمونه، کوهن معتقد است که «منافع، اهداف و آرمان‌هایی که دربردارنده «خیر عمومی» هستند، آن‌هایی‌اند که از ارزیابی و مباحثه دموکراتیک جان سالم به در می‌برند»، و همچنین می‌گوید «آنچه خیر است با مباحثه عمومی اثبات می‌شود و قبل از آن خیر نیست» (Cohen, 1989, pp. 25-29).

نقطه‌ضعف اصلی چنین رویکردهایی، مربوط به ماهیت رویه‌ای آن‌هاست؛ به این معنی که خیر عمومی در اینجا مفاد خاصی ندارد، در نتیجه، این رویکردها نمی‌توانند در فرایندهای تصمیم‌گیری عمومی هیچ‌گونه راهنمایی برای انتخاب مصادیق خیر عمومی ارائه دهند و همچنین نمی‌توانند ارزیابی کنند که آیا آنچه از چنین فرایندهایی حاصل می‌شود در واقع، به نفع عموم هست یا خیر. البته دیدگاه‌های رویه‌گرایانه دچار نوعی تناقض درونی نیز هستند، چراکه از یک سو، مصادیق خیر عمومی را حاصل یک فرایند مشورتی می‌دانند و از سوی دیگر، فرایندهای مشورت را ملزم می‌کنند که ضرورتاً متمرکز بر محدوده خیر عمومی باشند. این ادعای اخیر حکایتگر آن است که خیر عمومی ضرورتاً مستقل از فرایند مشورتی و پیش‌از آن وجود دارد، درحالی‌که این استقلال را با این ادعا که خیر عمومی صرفاً حاصل مشورت است، ناسازگار می‌کند (O'Flynn, 2010, p. 310).

۴-۲. معیار دوم: خیر عمومی زمینه استدلال کنش شایسته است

دومین معیار برای تعاریف «خیر عمومی» این است که این تعاریف الگویی از استدلال را برای اثبات شایستگی کنش‌های انسانی توصیف می‌کنند؛ الگویی که به‌طور واقعی، در بنیان اندیشه عمومی اعضای یک جامعه یا جهان اجتماعی استقرار یافته است. این بدان معناست که تعریف «خیر عمومی» تنها به‌عنوان معیاری برای شناخت فرد از شایستگی کنش‌هایش نیست، بلکه هدف از تعریف خیر عمومی، ایجاد الگویی از استدلال برای کنش اجتماعی و شیوه‌ای از تفکر و عمل است که بتواند دغدغه‌های متقابل را در میان اعضای جامعه به‌درستی شکل دهد. برای تحقق این مفهوم، لازم است که کنش‌های اجتماعی اعضای جامعه به‌گونه‌ای سازمان‌دهی شوند که با فرایندهای فکری مرتبط با الگوی مذکور هماهنگی داشته باشند.

در این الگو، به‌طور بدیهی فرض می‌شود که شهروندان در یک رابطه اجتماعی یا مدنی با یکدیگر قرار دارند و این رابطه، ایجاد و حفظ امکانات و شرایط خاصی را می‌طلبد که در خدمت تأمین منافع مشترک آن‌هاست. هنگامی که شهروندان با سؤالاتی درمورد قانون، سیاست عمومی یا مسئولیت اجتماعی روبه‌رو می‌شوند، این سؤالات را با استناد به برداشتی ذهنی از امکانات و منافع مربوط به آن‌ها پاسخ می‌دهند. این امکانات و منافع مرتبط به آن‌ها، در کنار هم، «خیر عمومی» را شکل می‌دهند و به‌عنوان یک دغدغه و استدلال مشترک برای گفت‌وگوهای اجتماعی عمل می‌کنند. دیدگاه‌های متفاوتی درمورد چگونگی کاربست این الگو وجود دارد. برخی معتقدند که این الگو باید به صورتی فراگیر در فرایندهای فکری جامعه در هر جنبه‌ای از زندگی حضور داشته باشد (همچون افلاطون)، درحالی‌که برخی دیگر باور دارند که این الگو فقط باید در سطح بحث‌های عمومی نظیر قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های سیاستی که زندگی اجتماعی را سازمان‌دهی می‌کند، به کار گرفته شود (به‌عنوان مثال هگل و رالز) (Hussain, 2018).

۴-۳. معیار سوم: خیر عمومی شامل مجموعه از امکانات عمومی است

هریک از تعاریف «خیر عمومی» باید مجموعه‌ای از امکانات را مشخص کنند که شهروندان نسبت به حفظ آن امکانات متعهد هستند، زیرا این امکانات در خدمت تأمین منافع مشترک آن‌ها هستند. امکانات مربوطه ممکن است بخشی از محیط طبیعی (مانند یک سفره آب شیرین) یا مصنوعات انسانی (مثلاً بیمارستان‌ها، مدارس و غیره) باشند. اما مهم‌ترین امکانات، نهادهای و شیوه‌های اجتماعی شکل گرفته در جامعه هستند. به‌عنوان مثال، امکان مالکیت خصوصی، زمانی

وجود دارد که اعضای یک جامعه از قوانینی پیروی کنند که به افراد، گونه‌ای خاص از اعمال اقتدار را بر اشیای خارجی اختصاص می‌دهد. مالکیت خصوصی، به‌عنوان یک نهاد یا فناوری اجتماعی، یکی از امکانات در خدمت منافع مشترک جامعه است که توانایی اعمال کنترل خصوصی بر محیط فیزیکی را به‌عنوان یک منفعت عمومی فراهم می‌سازد. لذا این نهاد به‌عنوان بخشی از «خیر عمومی» قرار می‌گیرد.

امکاناتی که «خیر عمومی» را تشکیل می‌دهند، به کالاهای عمومی شباهت دارند، زیرا این امکانات همچون کالای عمومی، در دسترس همه قرار دارند (مثلاً یک کتابخانه عمومی) و نمی‌توان کسانی را که در ایجاد یا نگهداری آن مشارکتی نداشته‌اند، از مزایای این امکانات عمومی محروم کرد. باین‌حال، امکاناتی که «خیر عمومی» را تشکیل می‌دهند، از لحاظ مفهومی با کالاهای عمومی متفاوت‌اند، چراکه این امکانات ممکن است برای هریک از اعضای جامعه منفعت خالص نداشته باشند، در صورتی که کالای عمومی، ضرورتاً برای خریدار آن دارای منفعت خالص است. پس از این، در توضیح معیار پنجم، موضوع کالای عمومی و مقایسه آن با خیر عمومی با دقت بیشتری بررسی خواهد شد.

۴-۴. معیار چهارم: خیر عمومی به گروهی خاص از منافع ارجاع دارد

هر تعریف خیر عمومی، ضرورتاً به مجموعه‌ای از ارزش‌های انتزاعی ارجاع دارد که به کمک امکانات عمومی (که در معیار سوم توضیح داده شد) تأمین می‌شوند. این ارزش‌ها از آن جهت که به نفع اعضای آن جامعه تشخیص داده شده‌اند، منافع عمومی خوانده می‌شوند. اعضای یک جامعه، به‌صرف شهروندی در آن جامعه، از این منافع به اشتراک برخوردار هستند. این اشتراک در منافع، حاصل تعهد اجتماعی اعضای جامعه برای تشریک‌مساعی و تسهیم منابع برای دستیابی به آن منافع است.

مسئله محوری در منفعت عمومی این است که کدامیک از ارزش‌ها باید در مجموعه این منافع عمومی در نظر گرفته شود. چنانچه پیش از این بیان شد، بُعد هنجاری خیر عمومی مرتبط با چگونگی گزینش این ارزش‌هاست و اختلاف رویکردهای نظری را می‌توان به این عنصر از خیر عمومی مستند کرد. حتی چرخش تاریخی از خیر عمومی به منفعت عمومی در جهان مدرن را می‌توان براساس این معیار صورت‌بندی کرد. طبق این تقریر، دولت‌ها موظف به استناد همه کنش‌های سیاسی خود به خیر عمومی هستند. خیر عمومی مجموعه‌ای از امکانات مادی، فرهنگی

و نهادهای است که گروهی از مردم، مطابق یک تعهد اجتماعی ملتزم به ایجاد و نگهداری آنان شده‌اند. نگهداری از این امکانات عمومی از آن جهت مورد تعهد آن جامعه قرار گرفته است که آن‌ها متعهد شده‌اند ارزش‌ها یا منافع خاصی به صورت مشترک در اختیار همه آن‌ها قرار بگیرد و این مهم جز با نگهداری از امکانات عمومی فراهم نمی‌شود. از این رو، همه تلاش عملی اعضای یک جامعه به مجموعه آن منافع مرتبط است.

تعاریف مختلف خیر عمومی، همه ارجاع به این ارزش‌های مشترک را ضروری می‌دانند، اما رویکردهای مختلف، در مصادیق این منافع عمومی اختلاف دارند. طیف گسترده‌ای از ایده‌های مرتبط با مصادیق منفعت عمومی، در آثار نظری ارائه شده است که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ارزش مشارکت در شایسته‌ترین‌ترین شیوه زندگی^۱ (ارسطو)؛ ارزش امنیت جسمانی و برخورداری مالی (لاک، روسو)؛ ارزش زندگی شخصی مسئولانه و پرتلاش (اسمیت)؛ ارزش یک الگوی مناسب از آزادی‌های اساسی برابر (رالز)؛ ارزش یک فرصت عادلانه برای رسیدن به موقعیت‌های بهتر در جامعه (رالز) و ارزش امنیت و رفاه، البته در جامعه‌ای که این ارزش‌ها به عنوان نیازهای اجتماعی درک می‌شوند و معیار تصمیم‌گیری‌های سیاستی قرار می‌گیرند (والزر) (see. Hussain, 2018).

۴-۵. معیار پنجم: خیر عمومی مبتنی بر نوعی هم‌بستگی است

در معیار دوم بیان شد، خیر عمومی علاوه بر آنکه مبنایی برای شناخت شایستگی کنش فردی محسوب می‌شود، به عنوان یک استدلال فراگیر در تصمیم‌گیری‌های عمومی نیز شناخته می‌شود. این معیار خود بر معیار دیگری با عنوان ضرورت هم‌بستگی اجتماعی دلالت دارد. بسیاری از روابط اجتماعی مستلزم نوعی هم‌بستگی در میان کسانی است که در این رابطه اجتماعی حضور دارد. هم‌بستگی مورد نظر در اینجا مستلزم آن است که یک فرد در استدلال‌های خود برای انجام یک کنش اجتماعی، برای منافع شخص دیگر، جایگاهی همسان با منافع خود در نظر بگیرد. مثلاً با خود استدلال کند، اگر دوستم امشب به جایی برای خوابیدن نیاز دارد، دوستی مستلزم آن است که من اتفاقی در خانه خودم در اختیار او بگذارم؛ زیرا دوستی مستلزم این است که در مورد اتفاقاتی که بر منافع اولیه دوستم تأثیر می‌گذارد، به گونه‌ای استدلال کنم که گویی این رویدادها به شیوه‌ای مشابه بر منافع اساسی خودم تأثیر می‌گذارد.

1. The most choice-worthy way of life

با توجه به این معیار، شهروندان ملزم به حفظ برخی از امکانات عمومی می‌شوند، زیرا این امکانات به نفع جامعه هستند. در این زمینه، شهروندان در استدلال‌هایشان به‌طور ضمنی منافع همشهریان خود را به‌اندازهٔ منافع شخصی خود در نظر می‌گیرند. این دغدغهٔ متقابل باعث می‌شود که مثلاً هر شهروند نسبت به حمله به بدن یا دارایی همشهري خود به همان اندازه که به حمله به بدن یا دارایی خود واکنش نشان می‌دهد، پاسخ دهد. گسترش این دغدغهٔ متقابل به همهٔ اعضای جامعه، مستلزم آن است که کل جامعه به حمله به هر یک از اعضای خود واکنشی درخور داشته باشد و این گونه یک نیروی اجتماعی فراگیر، از اعضای یک جامعه محافظت می‌کند. هم‌بستگی که مبدأ نیروی فراگیر اجتماعی است، مبدأ دیگر استدلال‌های عملی اعضای یک جامعه برای تعریف امکانات و منافع عمومی خواهد شد.

احتمالاً قوی‌ترین نوع هم‌بستگی مرتبط با این دغدغهٔ متقابل اجتماعی، همان چیزی است که افلاطون در جمهوری به آن اشاره کرده است. در جامعهٔ ایده‌آل افلاطون، اعضای جامعه تصور می‌کنند که برای منافع یکدیگر کار می‌کنند، زیرا هر یک از آن‌ها نقش اجتماعی اختصاصی خود را در پیوست دیگر نقش‌های جامعه ایفا می‌کنند، مانند کشاورز، سرباز، مناصب سیاسی و غیره. علاوه بر این، آن‌ها نه تنها با علایق یکدیگر آشنا هستند، بلکه در واقع، لذت‌ها و دردهای یکدیگر را نیز احساس می‌کنند (see. Hussain, 2018; Simm, 2011).

براساس ویژگی هم‌بستگی، رویکردهای مختلف در حوزهٔ خیر عمومی را می‌توان مورد ارزیابی قرار داد. رویکردهایی مانند وحدت‌گرایی ارسطو، جماعت‌گرایی ایتزونی و سندل، یا نظریهٔ عدالت انصاف گرای رالز، توانمندی ارائهٔ تعریف برای خیر عمومی را برخوردار هستند. در مقابل، دیدگاهی که وجود هم‌بستگی را در میان گروه‌های انسانی ضروری نمی‌دانند یا آن را منشأ تنظیم منافع عمومی قلمداد نمی‌کنند، اساساً در ارائهٔ یک تعریف معتبر از خیر عمومی ناتوان هستند. در ادامه، به رویکردهای فایده‌گرا، فردگرا، خودگرایی عقلانی و اقتصاد کالای عمومی و عدالت اجتماعی اشاره می‌شود.

۴-۵-۱. فایده‌گرایی

مبتنی بر معیار «ضرورت هم‌بستگی»، تعریف «خیر عمومی» با تعاریف ارائه‌شده از خیر که در رویکردهای نتیجه‌گرای رفاه مطرح است، متفاوت است. تعریف خیر در این رویکرد، شامل موارد

زیر می‌شود: بیشینه مجموع لذت از درد (لذت خالص)^۱، ارضای کامل میل عقلانی^۲، رفاه کل تعدیل شده در جهت ملاحظات عدالت توزیعی^۳، اولویت‌گرایی رفاه^۴، برابری رفاه (در فرمول‌بندی‌های خاص)^۵، بهینگی پارتو^۶ و غیره (see. Hussain, 2018; Mansbridge & Boot, 2022) این تعاریف در مقایسه با خیر عمومی، هیچ اشاره‌ی اساسی به اقتضائات یک رابطه اجتماعی یا هم‌بستگی ندارند، بلکه آن‌ها صرفاً معیارهای مستقلی را برای شایسته بودن کنش‌ها، انگیزه‌ها و جایگاه پدیده‌ها تعیین می‌کنند و ویژگی مستقل این معیارها به آن‌ها اجازه می‌دهد تا به‌عنوان عناصر اساسی در یک نظریه هنجاری با ساختار نتیجه‌گرایانه عمل کنند.

۴-۵-۱. جامعه فردگرا و خودخواهی حسابگرانه

جامعه فردگرا^۷ جامعه‌ای است که اعضای آن فقط به زندگی خود به‌عنوان افرادی مستقل اهمیت می‌دهند. این افراد لزوماً در زمره «خودگرایان عقلانی»^۸ نیستند، بلکه آن‌ها ممکن است علاوه بر خود، به خانواده و دوستان خود نیز اهمیت دهند، اما افق‌های انگیزشی آن‌ها، از افراد و کارهایی که موضوع تمرکز زندگی شخصی آن‌هاست، فراتر نمی‌رود. مثلاً من به‌عنوان فردی در یک جامعه فردگرا، ممکن است علاقه‌مند باشم که خانه‌ای بهتر برای خانواده‌ام به دست بیاورم یا مدرسه محله خود را برای فرزندانم و سایر کودکان همسایه بهبود بخشم، حتی ممکن است تا وقتی که نتایج انتخابات بر وضعیت خانه یا مدرسه فرزندانم تأثیرگذار است، تمایل به شرکت در انتخاب داشته باشم، اما برای حضور در انتخابات، در جایی که نتایج آن بر شهروندانی که نمی‌شناسم تأثیر می‌گذارد، علاقه‌ای ندارم.

یک جامعه فردگرا، از نظر اخلاقی، دارای نقصان است. نوعی از این نقصان در مورد جوامع فردگرایی که متشکل از خودگرایان عقلانی است صدق می‌کند، چراکه این جوامع، اقدامات لازم برای تولید کالاهای عمومی را انجام نمی‌دهند. فقدان کالاهای عمومی، هم از منظر رفاه کل جامعه

1. The sum of pleasure over pain
2. Total satisfaction of rational desire
3. Aggregate welfare adjusted for distributive considerations
4. Welfare prioritarianism
5. Equality of welfare (in certain formulations)
6. Pareto optimality
7. A private society is a society whose members care only about their lives as private individuals (Tocqueville 1835–1840; Hegel 1821; Rawls 1971; see also Dewey 1927).

۸. خودپرستی/خودگرایی عقلانی (Rational egoism) فرضیه‌ای است مبنی بر اینکه تعقیب منافع شخصی و خودانگیزگی راهکار عقلانی‌ای محسوب می‌شود («خودپرستی عقلانی»، ۲۰۲۴).

و هم از نقطه نظر عقلانیت خودگرایانه، برای رفاه هریک از اعضا نابهینه هستند. بنابراین دلایل خوبی برای مردم وجود دارد که یک سازمان دولتی ایجاد کنند - یعنی یک دولت - که می‌تواند از مالیات، یارانه‌ها و تهدیدهای قهری برای جذب مردم به سمت الگوهای همکاری سودمند متقابل استفاده کند.

باین حال، «خیر عمومی» به نوع دیگری از نقص در یک جامعه فردگرا اشاره دارد. نقص در این مورد، به همه انواع جامعه فردگرا سرایت می‌کند و فقط به جامعه خودگرایان عقلانی و نقص ابزاری آن (نقص مرتبط به بهینگی شیوه‌های تأمین کالاهای عمومی) باز نمی‌گردد. مسئله اصلی این است که اعضای یک جامعه، مبتنی بر یک تعهد اجتماعی، موظف به رسیدگی به امور مشترک جامعه هستند، بنابراین اینکه آن‌ها منحصرأ به زندگی خصوصی خود بپردازند، خود یک نقص اخلاقی است؛ خواه منجر به یک نتیجه غیربهبهینه بشود یا نشود. وقتی شهروندان نقش‌های عمومی را تصدی می‌کنند، اخلاق سیاسی از آن‌ها می‌خواهد که متفاوت از وضعیتی که در آن به عنوان شخصیت خصوصی، عمل می‌کردند، فکر و عمل کنند.

۴-۵-۱-۲. خیر عمومی برابندی نیست

یکی از ویژگی‌های نزدیک به خصوصیت «هم‌بستگی» این است که بیشتر تعاریف از «خیر عمومی» رویکردی برابندی از منافع فردی ندارند. دیدگاه برابندی، تأمین منافع تک‌تک افراد را به عنوان ارزش‌های هم‌تراز تلقی کرده و شهروندان را به تأمین حداکثری مجموع این ارزش‌های هم‌تراز رهنمون می‌سازد. از آنجایی که این دیدگاه بر روی تجمیع و برابندی منافع تمرکز می‌کند، ممکن است در جایی که نقصان در منفعت گروهی منجر به تأمین منافع کافی برای دیگران می‌شود، از شهروندان بخواهد که شرایط سختی را بر برخی از گروه‌های شهروندی تحمیل کنند. ویژگی هم‌بستگی در معنای خیر عمومی، دیدگاه برابندی را منتفی می‌کند، چراکه مستلزم آن است که هر شهروندی در استدلال‌های عملی خود برای منافع هم‌شهرویان خود جایگاه مشابهی با منافع خود قائل شود. این طرز تفکر به شهروندان اجازه نمی‌دهد که منافع هیچ‌یک از هم‌وطنان خود را به خاطر تراکم منافع جمع رها کنند (Mansbridge & Boot, 2022).

۵. جمع بندی

بیان شد که ابهام‌های لفظی و معنایی حوزه مفهوم خیر عمومی، پژوهشگران این حوزه را وادار به ارائه نوعی جهت‌گیری مبنایی نسبت به این مفاهیم می‌کند. در این متن نیز با پذیرش خوانش تاریخ داگلاس، مفهوم «خیر عمومی» بر مفهوم «منفعت عمومی» به عنوان موضوع محوری خط‌مشی‌گذاری عمومی ترجیح داده شد. پس از آن، برای جمع‌بندی مفهوم‌شناسی‌های موجود، رویکرد ساختاری حسین از «خیر عمومی» برگزیده شده و برای بازیابی معیارهای آن، یک الگوی پنج‌مؤلفه‌ای ارائه شد:

۱. هنجاری بودن: مفهوم خیر عمومی به معنای گزارش این نکته نیست که «انسان الف، به پدیده ب علاقه‌مند است»، بلکه به این معناست که «پدیده ب، برای انسان الف، به‌واقع سودمند است». این ویژگی نظریه‌های رویه‌ای که مصادیق منفعت عمومی را با نتیجه یک فرایند تصمیم‌گیری دموکراتیک یکسان می‌دانند، طرد می‌کند.

۲. زمینه استدلال عملی: تعریف «خیر عمومی» الگویی از استدلال برای کنش اجتماعی است که دغدغه‌های متقابل را در میان اعضای جامعه شکل می‌دهد.

۳. معرفی امکانات خاص: هر تعریف «خیر عمومی» باید مجموعه‌ای از امکانات (مادی، فرهنگی یا نهادی) را مشخص کند که شهروندان نسبت به حفظ آن متعهد هستند.

۴. ارجاع به گروه خاص منافع انتزاعی: هر تعریف خیر عمومی، به مجموعه‌ای از ارزش‌های انتزاعی ارجاع دارد که به کمک امکانات عمومی تأمین می‌شوند.

۵. ضرورت هم‌بستگی اجتماعی: خیر عمومی مستلزم نوعی هم‌بستگی در میان اعضای جامعه است، به‌طوری که افراد در استدلال‌های خود برای انجام یک کنش اجتماعی، برای منافع یکدیگر جایگاه مناسبی در نظر بگیرند.

براساس دیدگاه پذیرفته‌شده در این مقاله، لازم است میان سه مفهوم «خیر عمومی»، «امکانات عمومی» و «منفعت عمومی» تمایز قائل شد. «خیر عمومی» به آن دسته از «امکانات عمومی» - اعم از مادی، فرهنگی یا نهادی - اطلاق می‌شود که اعضای یک جامعه، به‌منظور برآوردن تعهدی اجتماعی مبنی بر اینکه همه باید از «منافع عمومی» مشترک مشخصی مراقبت کنند، در اختیار دیگر اعضا قرار می‌دهند.

همچنین مبتنی بر معیارهای ارائه‌شده، مکاتب مختلفی نظیر وحدت‌گرایی، جماعت‌گرایی، فایده‌گرایی، اقتصاد رفاه (کالای عمومی)، خودگرایی عقلانی، فردگرایی، عدالت‌گرایی مساوات‌خواه (رالز) و مبانی تعاریف این مکاتب در نسبت با معیارهای پنج‌گانه مورد اشاره قرار گرفت. براساس این معیارها، رویکردهای مختلفی مانند وحدت‌گرایی، جماعت‌گرایی و نظریه عدالت انصاف‌گرای رالز، به دلیل تأکید بر هم‌بستگی اجتماعی، در ارائه تعریف از «خیر عمومی» موفق‌تر عمل کرده‌اند. در مقابل، رویکردهای فایده‌گرا، فردگرا و خودگرایی عقلانی، به دلیل عدم توجه به هم‌بستگی و دغدغه متقابل، در این زمینه با نقایص جدی مواجه شده‌اند.

منابع

۱. ارسطو، ۱۳۸۵، /خلاق نیکوماخوس. (محمدحسن لطفی، مترجم)، تهران، ایران، طرح نو.
۲. افروغ، عماد، ۱۳۹۴، چند پرسش اساسی پیرامون فرهنگ و نظریه فرهنگ، دین و سیاست فرهنگی، ۴(۲)، ۲۲۷.
۳. ایتزن، دی. استنلی، ۱۳۷۶، فرهنگ به مثابه معرفت مشترک انسانی، (ضیاء تاج‌الدین، مترجم)، نامه فرهنگ، ۲۷(۷)، ۱۱۷-۱۱۰.
۴. پارسانیا، حمید، ۱۳۹۲ الف، جهان‌های اجتماعی، قم، کتاب فردا.
۵. پارسانیا، حمید، ۱۳۹۲ ب، نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی، راهبرد فرهنگ، ۲۳(۶)، ۲۸۷.
۶. تراسی، دیوید، ۱۳۹۳، کتاب اقتصاد سیاست فرهنگی، (سوسن علائی، مترجم)، سوره مهر.
۷. خورشیدی، سعید، ۱۳۹۰، صورت‌بندی نظریه فرهنگ صدرایی (با الهام از دیدگاه‌های استاد حجت‌الاسلام پارسانیا)، معرفت فرهنگی/اجتماعی، ۹(۳)، ۱۲۹-۱۵۲.
۸. دانشنامه ویکی‌پدیا، ۲۰۲۴، ۱۱ اردیبهشت، پایان‌شناسی، در ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.
۹. دانشنامه ویکی‌پدیا، (۲۰۲۴)، ۱۹ اردیبهشت، خودپرستی عقلایی، در ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.
۱۰. رالز، جان، ۱۳۹۶، نظریه‌ای در باب عدالت، (مرتضی نوری، مترجم)، تهران، نشر مرکز.
۱۱. شریعتی فیروزآباد، محمدهادی، ۱۴۰۳، صورت‌بندی نظریه سیاستی دین‌داری از منظر حکمت اسلامی، پایان‌نامه دکتری تخصصی (PhD)، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری.
۱۲. شریعتی، محمدهادی و کرم‌اللهی، نعمت‌الله، ۱۴۰۳، بازخوانی حکمت عملی و بازسازی الگوی نظریه سیاستی. دوفصلنامه علمی پژوهشی دین و سیاست فرهنگی، ۱۰(۲)، ۳۹-۶۴.
۱۳. لبخند، محسن، ۱۳۹۴، تبیین فرایند تکوین و تحول فرهنگ با تأکید بر حکمت صدرایی، پایان‌نامه دکتری

تخصصی (PhD)، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

۱۴. مکاری، ای دوپل، ۱۳۸۸، معرفت به مثابه فرهنگ، جامعه‌شناسی معرفت جدید، (کمال خالقی پناه و محمدعلی توکل کوثری، مترجمان)، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۵. هال، استوارت، ۱۳۹۶، معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی، (احمد گل محمدی، مترجم)، تهران، نشر نی.
۱۶. هاوالت، مایکل، رامش، ام ف و پرل، آنتونی، ۱۳۹۴، مطالعه خط‌مشی عمومی: چرخه‌های خط‌مشی و زیرنظام‌های خط‌مشی، (عباس منوریان و ابراهیم گلشن، مترجمان)، تهران، مؤسسه کتاب مهربان نشر.
17. Aristotle, 2022, *Aristotle's Politics*. (C. Lord, Tran.). Perseus Digital Library.
18. Boot, Eric R. 2022, Public Interest. Retrieved August 20, 2024, from <https://www.semanticscholar.org/paper/Public-Interest-Boot/ebd911c11b819da1f3c7b-210702f337cd85983d4>
19. Boot, Eric R, 2024, The Public Interest: Clarifying a Legal Concept, *Ratio Juris*, 37(2), 110-129. <https://doi.org/https://doi.org/10.1111/raju.12401>
20. Cohen, J, 1989, Deliberation and Democratic Legitimacy. In A. Hamlin & P. Pettit (Eds.), *The Good Polity: Normative Analysis of the State* pp. 17–34. Oxford: Basil Blackwell.
21. Crow, Michael M.; & Bozeman, Barry, 2021, *Public Values Leadership: Striving to Achieve Democratic Ideals*, Johns Hopkins University Press. <https://doi.org/10.1353/book.94852>
22. Diggs, B. J, 1973, The Common Good as Reason for Political Action, *Ethics*, 83(4), 283–293. <https://doi.org/10.1086/291887>
23. Douglass, Bruce, 1980, The Common Good and the Public Interest, *Political Theory*, 8(1), 103–117.
24. Dupré, Louis, 1993, The Common Good and the Open Society, *The Review of Politics*, 55(4), 687–712. <https://doi.org/10.1017/S0034670500018052>
25. Finnis, John, 1980, *Natural Law and Natural Rights*, OUP Oxford.
26. Hanasz, Waldemar, 2010, The Common Good in Machiavelli, *History of Political Thought*, 31(1), 57–85.
27. Held, Virginia, 1970, *The Public Interest and Individual Interests*, Basic Books.
28. Hussain, Waheed, 2018, The Common Good. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2018), Metaphysics Research Lab, Stanford University.

29. Mansbridge, Jane; & Boot, Eric., 2022, Common Good, In *International Encyclopedia of Ethics* (pp. 1-15). John Wiley & Sons, Ltd.
30. O'Flynn, Ian, 2010, Deliberating About the Public Interest, *Res Publica*, 16(3), 299–315. <https://doi.org/10.1007/s11158-010-9127-x>
31. Rousseau, Jean-Jacques, 2007, *On the Social Contract*, (E. S. Radcliffe, R. McCarty, F. Allhoff, & A. Vaidya, Eds.). Wiley-Blackwell.
32. Simm, Kadri, 2011, The Concepts of Common Good and Public Interest: From Plato to Biobanking, *Cambridge Quarterly of Healthcare Ethics*, 20(4), 554–562. <https://doi.org/10.1017/s0963180111000296>
33. Wheeler, Melissa A, 2024, A search for commonalities in defining the common good: Using folk theories to unlock shared conceptions, (S. G. Wilson, N. Baes, & V. Demsar, Eds.), *British Journal of Social Psychology*, 63(2), 956-974. <https://doi.org/10.1111/bjso.12713>

